


Influence of Asbāb Al-Nuzūl Narrations on the Interpretations of Commentators Before 300 AH



Zahrā Aṣgharī

Master student of *Qur'an* and Hadith Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

‘Abbās Ismā‘īlzāde 

Associate Professor in Quranic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
(corresponding author: esmaelizadeh@um.ac.ir).

Abstract

Turning to the narrations of *Asbab al-Nuzul* is a clear example of the commentator's attempt to be in the conditions of the revelation of the verses of the Holy *Qur'an* in order to achieve a correct and comprehensive understanding of the concepts of the verses. Excessive trust in the *Asbab al-Nuzul* and neglecting its damages can also cause slippages in the opinions of commentators. In this study, we intend to review the evidence of the wrong understanding of the verses of the *Qur'an* in the first three centuries of the Hijra, and the cases of slippages caused by trusting the narrations that caused the downfall from an intra-religious point of view. In the first step, we will define the causes of descent and state its benefits and harms. Then we will review the opinions of the commentators of the first three centuries of Hijra in using the narrations of the causes of descent, and examples of incorrect usage. It is possible to recognize three categories of slippages in understanding the causes of revelation: incorrect determination of exceptions, unjustified claims of abrogation in the *Qur'an*, and mixing criteria for distinguishing Meccan and Madani suras.

Keywords: *Asbab al-Nuzul*, commentators of the first three centuries of Hijra, *Mustathnayāt Sabab al-Nuzul*, *al-Naskh*, Makki and Madani suras in *Qur'an*.

Review Paper


Received: 30/ 10/ 2022, accepted: 20/ 1/ 2023, and published: 20/ 1/ 2023, Pages: 187-206.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20. 1001. 1. 52942783. 1401. 3. 1. 8. 1

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



تأثیر روایات سبب‌نزول بر فهم‌های مفسران در سه سده اول هجری

زهرا اصغری

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد،
مشهد، ایران.

عباس اسماعیلی‌زاده 

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول: esmaeelizadeh@um.ac.ir).

چکیده

روی آوردن به روایات اسباب نزول نمونه بارز تلاش مفسر برای قرار گرفتن در شرایط نزول آیه یا آیات قرآن کریم است تا بتواند به درک صحیح و جامعی از مفاهیم آیات دست پیدا کند. افراط در اعتماد به اسباب نزول و بی‌توجهی به آسیب‌های آن هم می‌تواند سبب بروز لغزش‌هایی در آراء مفسران بشود. در این مطالعه بنا داریم شواهدی از فهم نادرست آیات قرآن را در سه سده نخست هجری مرور، و مواردی از لغزش‌های ناشی از اعتماد به روایات سبب‌نزول را از نگاهی درون‌دینی یادآور شویم. در گام نخست به تعریف اسباب نزول و بیان فوائد و آسیب‌های آن خواهیم پرداخت. آن‌گاه آراء مفسران سه سده نخست هجری در به‌کارگیری روایات اسباب نزول، و نمونه‌هایی از کاربردهای ناصحیح را مرور خواهیم کرد. می‌توان سه دسته لغزش در فهم اسباب نزول بازشناخت: تعیین نادرست مستثنیات، طرح ناموجه ادعاء نسخ در قرآن، و درآمیختگی معیار تشخیص سوره‌های مکی و مدنی.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول، مفسران سه سده اول هجری، مستثنیات سبب‌نزول، نسخ قرآن، مکی و مدنی.

مقاله ترویجی


دریافت: ۱۴۰۱/۹/۹ ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳ ش، نشر: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳ ش، صفحه ۱۸۷ تا ۲۰۶.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۲۷۸۳-۵۲۹۴

شاپای الکترونیکی: ۲۷۸۳-۵۳۰۸

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20. 1001. 1. 52942783. 1401. 3. 1. 8. 1

درآمد

رویکرد غالب در بین مفسران و قرآن‌پژوهان برای فهم معانی آیات و تفسیر قرآن روی آوردن به روایات اسباب نزول است. هدف از این توجه قرار گرفتن در فضای نزول برای درک بهتر پیام‌های قرآن است. گاهی تلاش بیش از حدّ برای دستیابی به روایات سبب‌نزول و اعتماد افراطی به این دسته از روایات باعث خطا و لغزش مفسران می‌گردد و مفسّر تحت تأثیر این روایات آراء نادرستی را در زمینه تفسیر قرآن کریم مطرح می‌کند.

سیره معصومین (ع) در فهم آیات قرآن بهره بردن از خود آیات قرآن و به نوعی تفسیر قرآن به قرآن است. این روش نسبت به دیگر روش‌های تفسیری تا حدود زیادی مانع از کج‌روی و بیراهه رفتن در فهم معانی آیات قرآن کریم می‌گردد. جعبری (درگذشته ۷۳۲ق)، عالم قرائات و فقیه شافعی شام، آیات قرآن کریم را دو دسته می‌کند: یک دسته آیاتی که نخست و بدون هیچ سبب‌نزولی نازل شده‌اند، دسته دیگر آیاتی هستند که به دنبال حادثه یا در پاسخ به سؤالی نازل شده‌اند (سیوطی، *الاتقان*، ۱/ ۱۰۷). آیاتی که دارای سبب‌نزول هستند را نیز می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: آیاتی که خود به سبب‌نزول خود اشاره می‌کنند، و آیاتی که اسباب نزول آن‌ها از طریق روایات گزارش شده است.

بر پایه تفکیکی دیگر، آن دسته از آیات قرآن که ارتباطی با مسائل عصر پیامبر (ص) یافته‌اند خود بر دو نوع اند: آیات دارای سبب‌نزول، و آیات دارای شأن نزول. آیاتی که دارای سبب‌نزول هستند به رویدادهای حیات پیامبر (ص) اشاره می‌کنند؛ اما آیاتی که دارای شأن‌نزول هستند اعم از حادثه‌ای هستند که در زمان نزول رخ داده باشد یا در زمان‌های قبل از ظهور اسلام به وقوع پیوسته باشد (بابایی، *روش‌شناسی تفسیر*، ۱۵۳).

برای دسته اول سوره مسد را می‌توان مثال زد که در شأن ابولهب و مطابق با واقعه‌ای در زمان حیات پیامبر نازل شد (ابن‌وهب، *الجامع*، ۱/ ۱۱۹). سوره فیل که شأن‌نزول آن سپاه ابرهه است را می‌توان از نمونه‌های دسته دوم برشمرد. سبب‌نزول و شأن‌نزول از نظر مفهومی متباین، اما از نظر مصادیق، عموم و خصوص من وجه اند (همان‌جا). به‌هرروی، تفکیک بین سبب‌نزول و شأن‌نزول مربوط به دوره معاصر است و مفسران سده‌های نخست هجری سبب‌نزول و

شان نزول را یکی می‌دانستند؛ هم‌چنان‌که واحدی در کتاب *اسباب النزول* (۱/ ۴۹۱) سبب نزول سوره فیل را ماجرای ابرهه برمی‌شمرد.

روایاتی که سبب نزول یک آیه را بیان می‌کند از همان سده‌های اول هجری مورد توجه مفسران بوده است. مفسران با بهره‌گیری از روایات سبب نزول در صدد فهم صحیح آیات قرآن بوده‌اند. ایشان برای بهره بردن از روایات سبب نزول و احراز صحت آن شروطی قرار می‌دهند که مهم‌ترین آن شرط سماع و حضور در صحنه نزول آیه است (سیوطی، *الاتقان*، ۱/ ۱۱۴).

در اعتبار روایات سبب نزول، حضور صحابی و آگاهی دقیق خود او از رویدادی که درباره‌اش گواهی می‌دهد شرط است. با این حال، تبعی که در روایات سبب نزول صورت گرفته نشان داده است که غالب این روایات از کسانی صادر شده است که شرط سماع و حضور هنگام نزول آیه را ندارند (شاه‌پسند، «واکاوی تعامل...»، ۵۹-۸۸). روایات سبب نزول غالباً از صحابه‌ای صادر شده است که یا در سال‌های پایان عمر پیامبر (ص) ایمان آوردند یا در زمان نزول وحی در سن کودکی بودند و شرایط نقل روایت را نداشتند (همان‌جا). از این رو، بخش بسیاری از روایات سبب نزول نمی‌توانند قابل اعتماد باشند. از سوی دیگر، انگیزه جعل و فضیلت‌سازی یا دفع فضیلت از سوی راوی آسیب دیگری است که روایات سبب نزول با آن مواجه‌اند و سبب می‌شود اعتماد به آن‌ها تزلزل یابد. نکته شایان توجه دیگر نیز آن است که چنان‌که برخی عالمان تصریح کرده‌اند، هر چند روایات سبب نزول به فهم آیات مدد می‌رسانند، نباید پنداشت آیات قرآن تنها مسائلی درباره عصر نزول را بیان می‌دارند و احکام‌شان به دیگر دوره‌ها سرایت پیدا نمی‌کند (زرکشی، *البرهان*، ۱/ ۲۲).

طرح مسئله

مراجعه به تفاسیر سده‌های نخست هجری مشخص می‌کند که بیش‌تر مفسران در تفاسیر آیات قرآن کریم از روایات استفاده می‌کردند و برای زمان نزول و مدلول آیه در سطح وسیعی از روایات بهره می‌جستند. از این رو، نقش روایات سبب نزول در طرح و شکل‌گیری دیدگاه‌هایی از قبیل مستثنیات و نسخ را در آراء مفسران سده‌های نخست هجری نمی‌توان نادیده گرفت. بررسی تفاسیر سده‌های نخست هجری نشان می‌دهد که شکل‌گیری نظریه‌هایی — از قبیل

مستثنیات سبب‌نزول و نسخ — حاصل اعتماد مفسران این دوره به روایات سبب‌نزول و عدم توانایی برای ارائه وجه جمع برای آیه مورد نظر و سبب‌نزول ذکر شده است؛ نظریه‌هایی که در این دوره شکل می‌گیرد و در دوره‌های بعدی توسط دیگر مفسران بسط و توسعه می‌یابد. مسئله‌ای که در این جا مطرح می‌گردد این است که آیا روایات سبب‌نزول در فهم‌های مفسران سه سده نخست هجری مؤثر بوده است؟ اگر چنین است چه نظریه‌هایی تحت تأثیر این روایات در آراء مفسران به چشم می‌خورد؟ راه‌حل تعارض بین این روایات و مفهوم آیه که سبب شکل‌گیری این نظریه‌ها گردیده، چیست؟ آیا اعتماد بیش از حد به این دسته از روایات سبب در آمیختگی نظریات مفسران در تعیین مکی و مدنی سوره‌های قرآنی نگردیده است؟

۱. مقدمات و کلیات

در کوشش برای پاسخ به پرسش‌های یادشده، پیش از آن‌که به صورت موردی به نمونه‌ای از این لغزش‌ها اشاره کنیم و راه‌حل‌هایی برای حل مشکل بیابیم، لازم است به تعریف، فوائد، چالش‌ها و راه‌های دست‌یابی به روایات سبب‌نزول بپردازیم.

۱-۱) آشنایی با سبب‌نزول و فوائد و آسیب‌های آن

واژه سَبَب در نظر عالمان لغت به معنای ریسمان، طناب و طریق است (ابن‌فارس، *مقایس اللغه*، ۶۳/۳؛ راغب، *المفردات*، ۱/۳۹۱). ریشه نزل به معنای از بالا به پایین آمدن و فرود است (خلیل، *العین*، ۳۶۷/۷، ازهری، *تهذیب اللغه*، ۱۳/۱۴۵). براین‌پایه، سبب‌نزول به معنای راه رسیدن به علت نزول برخی از آیات قرآن است. در تعریف اصطلاحی اسباب نزول هم گفته‌اند اموری است که یک یا چند آیه یا سوره در پی آن و به خاطر آن‌ها نازل شده است (پیروزفر، «اسباب نزول...»، ۳۷).

قرآن‌پژوهان متقدم بسیار به تأثیر روایات سبب‌نزول در فهم آیات توجه داشتند و دانستن روایات سبب‌نزول را برای یک مفسر لازم می‌دانستند تا بتواند تفسیر صحیحی از آیات قرآن کریم ارائه دهد و در فهم آیات دچار خطا نگردد (برای مرور این آراء، بنگرید به: زرکشی، *البرهان*، ۲۲/۱؛ سیوطی، *الاتقان*، ۱/۱۱۴).

روایات سبب‌نزول در کنار فوائدی که برای آن‌ها در نظر گرفته شده آسیب‌های جدی دارند

که قابل چشم‌پوشی نیستند و این فوائد را تحت الشعاع قرار می‌دهند و بهره بردن از آن‌ها را محلّ تأمل قرار می‌دهد. از جمله آسیب‌های جدّی روایات سبب‌نزول عبارتند از عدم رعایت شرط سماع برای راوی، تعارض روایات، نقل به معنا، اجتهاد صحابی یا تابعی، و جعل به انگیزه فضیلت‌سازی برای کسی یا دفع فضیلت از او. چنان‌چه بخواهیم تمام روایات اسباب نزول را بر اساس این آسیب‌ها مورد پالایش قرار دهیم، بخش قابل‌توجهی از این روایات باید کنار گذاشته شود (بنگرید به: پیروفر، «اسباب نزول»، ۲۶۲).

اهمیت بیش از حدّ دادن به این دسته از روایات و تلاش برای جمع کردن بین تعارض آن‌ها سبب ارائه نظریه‌های جدیدی بین مفسران شده که در تفسیر سده‌های نخست اصلاً مطرح نبوده است. از آن جمله می‌توان به انگاره تکرار نزول، ما تقدّم نزوله عن حکمه یا بالعکس، ما تأخّر نزوله عن حکمه اشاره کرد.

۲-۱) چالش‌های شناخت سبب‌نزول

برخی از قرآن‌پژوهان نقش بسزایی در بکارگیری روایات سبب‌نزول برای فهم صحیح آیات قرآن در نظر می‌گیرند. این رویکرد را در تفاسیر سده‌های نخست هجری به‌وضوح می‌توان دید. چنان‌چه شأن‌نزول را جدا از سبب‌نزول در نظر بگیریم، باید تمایزی جدّی بین تفاسیر شیعه و سنی قائل شد؛ چراکه در تفاسیر شیعی سه سده نخست که غالباً رویکرد روایی دارد، در سخنان منتسب به معصومین (ع) غالباً به شأن‌نزول آیه اشاره شده است تا سبب‌نزول. برای نمونه، در تفسیر ابوحمزه ثمالی چنین رویکردی را می‌توان در سخن از آیه ۵۵ سوره انفال دید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

ابوحمزه ثمالی ضمن نقل روایتی از امام باقر (ع) بیان می‌کند که این آیه در شأن بنی‌امیه نازل شده است. در مورد آیه بعد:

الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (انفال/ ۵۶)

نیز، می‌فرماید که مراد از آن صحابیان جنگ احد است. این‌گونه، به سبب‌نزول و شأن‌نزول با هم اشاره رفته است (ابوحمزه ثمالی، التفسیر، ۱/ ۱۸۵). هم‌چنین، از علی (ع) روایت می‌کند که «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال/ ۷۵) در شأن معصومین و اهل بیت پیامبر (ع) نازل شده است (ابوحمزه ثمالی، التفسیر، ۱/ ۲۶۵).

از میان کتب تفسیری به‌جامانده از مفسران سه سده اول یا آثار بازسازی‌شده ایشان می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

مجاهد بن جبر (درگذشته ۱۰۴ق)، *التفسیر*، به کوشش عبدالرحمان طاهر سورتی، بیروت، المنشورات العلمیه.

أبو حمزة ثمالی، ثابت بن دینار (درگذشته ۱۵۰ق)، *التفسیر*، گردآوری عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم، الهادی، ۱۴۲۰ق/۱۳۷۸ش.

مقاتل بن سلیمان بلخی (درگذشته ۱۵۰ق)، *التفسیر*، به کوشش احمد فرید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م.

ثوری، سفیان بن سعید (درگذشته ۱۶۱ق)، *التفسیر*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام (درگذشته ۲۱۱ق)، *تفسیر القرآن*، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م.

حارث محاسبی (درگذشته ۲۴۳ق)، *فهم القرآن و معانیه*، به کوشش حسین قوتلی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق.

تفسیر عسکری (از مؤلفی ناشناخته)، قم، مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.

تستری، سهل بن عبدالله (درگذشته ۲۸۳ق)، *التفسیر*، به کوشش محمد باسل عیود سود، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.

افزون‌براین‌ها، انبوهی از آراء تفسیری عالمان این سده‌ها، خاصه آراء تفسیری صحابه و تابعین را می‌توان در آثاری هم‌چون تفسیر طبری (درگذشته ۳۱۱ق)، تفسیر ابن منذر (درگذشته ۳۱۸ق)، و تفسیر ابن ابی حاتم رازی (درگذشته ۳۲۷ق) بازیافت؛ آراء شخصیت‌هایی مثل ابن عباس، سعید بن جبیر، ضحاک بن مزاحم، قتادة بن دعامه، و امام باقر و امام صادق (ع). آراء برخی از این عالمان در سده‌های بعد، خاصه در دوران معاصر، گردآوری شده‌اند و آثار تفسیری از میان‌رفته ایشان بازسازی شده‌اند. مثلاً، فیروزآبادی (درگذشته ۸۱۷ق) در کتاب *تویر المقباس من تفسیر ابن عباس* چنین کرده است.

۳-۱ راه‌های دستیابی به سبب‌نزول

با توجه به آن‌چه در توضیح معنای لغوی و اصطلاحی سبب‌نزول گفته شد، سبب‌نزول راهی است برای آگاهی از فضای صدور آیه، و در برخی موارد ما را به علت تشریح احکام آگاه

می‌کند (زرکشی، البرهان، ۱/ ۲۲). چنان‌که پیش‌تر نیز یاد شد، می‌توان راه‌های دست‌یابی به سبب‌نزول آیات قرآن را دو گونه دانست: با بهره‌جویی از شواهد درون متن قرآن کریم، و با بهره‌جویی از شواهد برون‌متنی مثل روایات.

برخی از آیات قرآن خود به علت یا محدوده زمانی نزول آیه اشاراتی دارند. برای نمونه، در آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (فتح/ ۱۸) به صلح حدیبیه اشاره می‌شود. در آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره/ ۱۴۴) نیز به رویداد تغییر قبله اشاره می‌کند. آیه نخست سوره مسد نیز موضوع نزول این سوره را مشخص می‌کند که درباره ابولهب است.

به‌همین ترتیب، آیه «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» (احزاب/ ۳۷) هم که درباره زید بن حارثه — فرزندخوانده پیامبر (ص) — است، حکمی شرعی درباره ازدواج پیامبر (ص) با همسر فرزندخوانده‌اش را بیان می‌کند. آیات آغازین سوره مجادله نیز، در پاسخ به سؤال یک زن مسلمان درباره حکم ظهار نازل شده است. آیات ۲ تا ۱۴ سوره حشر هم به اخراج یهودیان بنی‌نضیر از مدینه اشاره می‌کند. در این قبیل موارد، متن آیه محدوده زمانی نزول یا موضوعی که آیه به سبب آن نازل شده است را بیان می‌کند.

به‌هرروی، همه آیات قرآن بیانگر شواهد نزول خود نیستند؛ خاصه آیاتی که به قصص انبیاء گذشته یا ویژگی‌های بهشت و جهنم می‌پردازند. چنان‌چه بخواهیم بنا بر دیدگاه متأخران بین سبب‌نزول و شأن‌نزول تفاوت قائل شویم، باید بگوییم این آیات شأن‌نزول دارند؛ نه سبب‌نزول: (۱) آیاتی که مربوط به قصص انبیاء و اقوام و ملل قبل از اسلام اند؛ (۲) آیاتی که بیانگر واقعه‌ای از زمان حیات پیامبر اکرم (ص) اند؛ ولی به لحاظ زمان بین حادثه‌ای که اتفاق افتاده، و نزول آیه فاصله زیادی است.

از این دسته اخیر می‌توان آیه ۳۰ سوره انفال را مثال آورد:

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ
وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَكْرِبِينَ.

بیش‌تر مفسران، بر اساس روایات سبب‌نزول، نزول این آیه در شب هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه دانسته‌اند؛ درحالی‌که سوره انفال در مدینه نازل شده است. از این‌رو، برخی قائل به

مُستثنی بودن این آیه از کل آیات مدنی سوره انفال شده‌اند (مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، ۳/۲).
نمونه دیگر آیه ۴۰ سوره توبه است:

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ....

در این آیه نمونه‌ای از یاری‌رسانی خدا به پیامبر (ص) در هنگام هجرت بیان می‌شود؛ آن‌گاه پیامبر (ص) در غاری پنهان شده بودند و به همراه یارشان از دست کافران نجات یافتند. می‌دانیم سوره توبه مدنی است و در سال آخرت حیات پیامبر (ص) نازل شده است. وانگهی، موضوعی که این آیه به آن اشاره می‌کند مربوط به سال اول هجرت و قبل از ورود پیامبر (ص) به مدینه است. پس می‌توان گفت لزوماً اشاره به یک رویداد تاریخی از رویدادهای دوران حیات پیامبر اکرم (ص) دلیل بر نزول آن آیه در همان بازه زمانی نیست. چه بسا در قرآن از باب جزی و تطبیق — یا تعمیم مصادیق یک آیه چنان‌که بشود با حادثه‌ای بخصوص تطبیق‌شان داد — به حادثه‌هایی اشاره شود که سال‌ها قبل از نزول آیه روی داده باشد. براین اساس، مطابق اصطلاح متأخران باید این قبیل شواهد مرتبط با نزول آیه را شأن نزول آیه دانست؛ نه سبب نزول.

از این منظر، صرف اشاره به یک مسئله و حادثه دلیل بر نزول آیه در بازه زمانی بخصوصی نیست؛ بل که سیاق آیات سوره و پیوستگی موضوع نیز باید مؤید این باشد که آن آیات در آن بازه زمانی نازل شده است. چنان‌چه آیه‌ای به مسئله یا واقعه‌ای اشاره کند که آن واقعه و مسئله به لحاظ زمانی متأخر از نزول آن سوره در جامعه صدر اسلام مطرح شده باشد، می‌توان اشاره به آن واقعه در آن سوره را از جهت پند و موعظه و یادآوری، و از جنس بیان شأن نزول آیه انگاشت؛ نه از قبیل بیان سبب نزول.

از آن سو، روایاتی نیز حاکی از آن اند که یک صحابی به حادثه یا مسئله‌ای اشاره می‌کند که به دنبال آن آیه‌ای نازل شده است. این روایات می‌توانند به شناخت سبب نزول یاری رسانند. روایاتی که در این زمینه برجای مانده، پرشمار است. گاه صحابی ضمن روایتگری چنین رویدادی در حین بیان ماجرا از تعبیری مشابه «فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ» استفاده می‌کند. این تعبیر نشان می‌دهد آیه یا آیاتی یا حتی بخشی از یک آیه مصادف با آن رویداد نازل شده است. روایاتی را که دارای تعبیری این چنین هستند باید در زمره روایات سبب نزول قرار داد (پیروزفر، «اسباب نزول»، ۲۴۲-۲۴۹).

۲. مطالعه موردی مستثنیات سوره انعام

وجود مُسْتَثْنِیَاتِی در نزول سوره‌ها فرضیه‌ای است که برخی مفسران مطرح کرده‌اند. این مفسران — هر یک در سخن از سوره‌ای — مدعی شده‌اند که برخی از آیات یک سوره ظاهراً یک‌پارچه نزولی مستقل از دیگر آیات سیاق داشته‌اند. مثلاً ادعا می‌کنند فلان سوره قرآن کریم در مکه نازل شده است؛ اما چند آیه از آیات سوره را استثناء می‌کنند. به نظر می‌رسد اصل این ادعا را اولین بار مقاتل بن سلیمان (درگذشته ۱۵۰ق) در تفسیر خود مطرح نمود. وی در تفسیرش در حدود ۶۶ آیه از ۱۶ سوره، یعنی ۳ سوره مدنی و ۱۳ سوره مکی را در زمره مُسْتَثْنِیَاتِ برشمرد.

۲-۱) شیوه‌های استثناء مقاتل

در مواردی که مقاتل بن سلیمان برای استثناء کردن از تعبیر «نَزَلَتْ فِی كَذَا» استفاده کرده است، در آثار تفسیری بعد از او دیده می‌شود که همین نظر وی از قول ابن عباس مطرح شده است. در شرح حال وی گفته شده که وی طریق هفتم به روایات ابن عباس است (معرفت، *تفسیر و مفسران*، ۱/ ۲۶۰). از این رو، بنظر می‌رسد وی این قول را از ابن عباس بدون ذکر سند نقل کرده است. در ۴۲ مورد از آیاتی که مقاتل آن‌ها را از سوره‌ها استثناء کرده است، استدلال به روایات سبب‌نزول دیده می‌شود.

مُسْتَثْنِیَاتِ تفسیر مقاتل را می‌توان در سه دسته تقسیم بندی کرد. یک شیوه مقاتل مُسْتَثْنِی کردن آیات با ذکر روایت سبب‌نزول است. در ۳ مورد از مستثنیات، مقاتل به ذکر روایت پرداخته است. یکی از این موارد، آیه ۷۳-۷۶ سوره اِسْرَاءِ است که مقاتل برای استثناء کردن آن به روایتی از عمر بن خطاب استشهد می‌کند (مقاتل، *التفسیر*، ۲/ ۲۶۷). در این مورد مقاتل صرف روایتی را که از عمر نقل شده است سبب‌نزول آیه برمی‌شمارد و بر آن اساس، آیه را مُسْتَثْنِی از دیگر آیات سوره قرار می‌دهد. از آن سو، هیچ بعید نیست که عمر وقتی برای اولین بار آن آیه را شنیده، گمان کرده باشد همان زمان نازل شده است.

از همین قبیل است آیات ۲۲۴-۲۲۶ سوره شعراء. مقاتل توضیح می‌دهد که شعراء مؤمن از پیامبر (ص) اجازه خواستند که برای مقابله با کفار شعر بسرایند. بعد همین رویداد را

سبب نزول آیه برمی شمرد (مقاتل، *التفسیر*، ۲/۴۶۷).

شیوه دیگر مقاتل آن است که با ذکر تعبیر «نزلت فی کذا» یا «فنزّل جبرئیل» آیاتی را از بقیه آیات سوره استثناء کند. وی در ۲۱ مورد از تعبیر «نزلت فی کذا» یا «نزل جبرئیل» استفاده کرده است. مثلاً درباره سبب نزول آیات ۱۶۳-۱۷۲ سوره اعراف او از تعبیر «نزلت فی ابن سلام وأصحابه» استفاده می‌کند (مقاتل، *التفسیر*، ۱/۴۲۳). به همین ترتیب، در سخن از آیه ۳۰ سوره انفال می‌گوید: «فَنَزَلَ جَبْرِيْلُ فَأَخْبَرَهُ بِمَا اِنْتَمَرَ بِهِ الْقَوْمُ...» (همان، ۲/۱۴؛ برای موارد مشابه، بنگرید به: همان، ۲/۱۳۴، ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۷۴، جاهای مختلف).

سومین شیوه وی نیز مستثنی کردن بر اساس اجتهاد شخصی است. ظاهراً وی صرفاً به خاطر این که احتمال داده است آیه ۹۳ سوره انعام به کشته شدن مشرکان در جنگ بدر اشاره دارد این آیه را مدنی دانسته، و آن را مستثنی کرده است. از همین قبیل است استثناء کردن دو آیه آخر سوره توبه، آیه ۹۴-۹۵ سوره یونس، آیات ۴۱-۴۷ و ۱۱۰-۱۱۲ سوره نحل و موارد دیگر.

۲-۲) شیوه مقاتل در روایتگری اسباب نزول

از نظر مقاتل همه سوره انعام مکی است؛ غیر از چهار آیه که مدنی اند (مقاتل، *التفسیر*، ۱/۳۳۵). مقاتل در سخن از آیه:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ (انعام/ ۲۰)

بیان می‌کند که در شأن عبدالله بن سلام نازل شده است. هم‌چنین، در سخن از آیه:

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ
الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ
مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (انعام/ ۹۱)

می‌گوید که درباره نزاع بین عمر بن خطاب و مالک بن ضیف یهودی نازل شد (بنگرید به: مقاتل، *التفسیر*، ذیل آیات؛ نیز، برای نمونه از بازتاب این روایت در تفاسیر متأخرتر، بنگرید به: فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۲/۵۰۰). مقاتل در این موارد و نمونه‌های مشابه دیگر استدلال خاصی را مطرح نمی‌کند.

برخی از مفسران معاصر بر اساس سیاق آیات سوره انعام و منسجم بودن سوره چنین

دریافته‌اند که این سوره دارای مستثنیات نمی‌تواند باشد؛ بل که به‌عکس، چنان‌که در روایاتی هم یاد شده است، همه سوره یکباره در مکه بر پیامبر (ص) نازل شده است (سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ۲/ ۱۰۶۰؛ ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ۷/ ۱۲۱؛ طباطبایی، *المیزان*، ۷/ ۵-۶؛ دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۴/ ۶۴).

برخی دیگر نیز می‌افزایند که تنها توجیه استثناء دیدن برخی از آیات این سوره یادکرد اهل کتاب در سوره است؛ درحالی‌که در آیات مکی دیگر نیز یادکرد اهل کتاب را می‌توان یافت. از نگاه ایشان، شأن نزولی نیز که برای ارتباط آیات سوره با عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح و مسیلمه کذاب نقل شده است با گزارش‌های تاریخی هماهنگی ندارد (معرفت، *التمهید*، ۱/ ۱۷۳).

۳-۲ نقد دیدگاه مقاتل

در بررسی آن دسته از مستثنیات تفسیر مقاتل که بر اساس روایات سبب‌نزول صورت گرفته است باید گفت که از دیدگاه دیگر مفسران وی در تشخیص مکی و مدنی این آیات دچار اشتباه شده، و صرف استدلال به سبب‌نزول علت این اشتباه بوده است. در بسیاری از موارد، صرف آمدن تعبیر «أهل الکتاب» سبب شده است که مفسرانی مثل مقاتل آیاتی را مدنی بدانند و از مجموع آیات سوره‌های مکی استثناء کنند. از آن‌سو، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، شواهدی قرآنی وجود دارد که گویای حضور اهل کتاب در مکه و اطراف آن و تعامل‌شان با قریش است. تعبیر «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/ ۴۳) که به اجماع مکی است چنین تعاملی را تأیید می‌کند (بنگرید به: معرفت، *التمهید*، ۱/ ۱۷۷).

نقد دیگری که می‌توان به مدعیات مقاتل داشت با نظر به انسجام موضوع و سیاق آیات است. مفسرانی هم‌چون طباطبایی (درگذشته ۱۳۶۰ش) یا محمد عزت دروزه (درگذشته ۱۹۸۴م/ ۱۳۶۳ش) و معرفت (درگذشته ۱۳۸۵ش) معتقد اند سیاق آیات استثناء شده، و پیوستگی‌شان با آیات قبل و بعد، و هم‌چنین، انسجام موضوع بحث در این آیات هرگز فاصله افتادن بین نزول آن‌ها را تأیید نمی‌کند.

نقد سوم که پیش‌تر نیز به اشاره یاد شد احتمال اشتباه صحابی یا نقل به معنا بودن روایات سبب‌نزول است. در بسیاری از موارد اجتهاد صحابی باعث شده است که وی گمان کند آیه‌ای که پیامبر در یک حادثه تلاوت کرده‌اند، هم‌زمان با همان حادثه نازل شده است؛ درحالی‌که در واقع

چنین نیست و این صحابی است که در آن هنگام دارد برای اولین بار آیه را می‌شنود (برای نقد آراء مقاتل با این رویکرد، بنگرید به: معرفت، *التمهید*، ۱/۱۸۸، ۱۹۱-۱۹۴، ۱۹۵، جاهای مختلف).
نقد چهار نیز به اعتبار روایات برمی‌گردد. محمد عزت دروزه تمام مستثنیات تفسیر مقاتل را بر اساس سیاق آیات ردّ می‌کند، خواه سوره یک‌باره یا فصل‌فصل نازل شده باشد. وی بیان می‌کند که این روایات قابل اعتماد نیستند (برای نمونه، بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۴/۳۰۳، ۹۷/۶، ۱۲۰/۶).

۲-۴) راه‌حل تعارض

اصل این‌که آیاتی با استناد به سبب‌نزول از بقیه آیات یک سوره استثناء شوند نتیجه اعتماد بیش از حدّ به روایات سبب‌نزول، و تلاش برای به‌کارگیری آن‌ها در فهم آیات است. باید پرسید آیا به‌راستی فهم آیات بدون در نظر گرفتن اسباب نزول‌شان ممکن نیست؟ برخی مفسران با استناد به این‌که قرآن قرار بوده است اثری جاودانی و برای همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده باشد معتقد شده‌اند شناخت روایات سبب‌نزول، حتی اگر همه نقاط ضعف این روایت‌ها را نیز فراموش کنیم، ضرورتی ندارد (بنگرید به: طباطبایی، *قرآن در اسلام*، ۱۷۱-۱۷۷).

وانگهی، با فرض پذیرش اعتبار روایات سبب‌نزول، به نظر می‌رسد می‌توان تعارض ذکر سبب‌نزول مدنی برای آیات مکی را با تفکیک بین سبب‌نزول و شأن‌نزول حلّ کرد. چنان‌که گفته شد، مراد از شأن‌نزول هر آیه‌ای همان مصداق آیه است؛ خواه آیه به‌خاطر آن فرد یا مسئله نازل شده باشد یا پیش‌تر به‌خاطر سبب دیگری نازل شده باشد.

از این منظر، رابطه شأن‌نزول و سبب‌نزول رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی هر سبب‌نزولی شأن‌نزول آیه محسوب می‌شود؛ اما هر شأن‌نزولی لزوماً سبب‌نزول نیست. برای نمونه، رویداد لیلۃ‌المبیت سبب‌نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره/۲۰۷) شده است. این رویداد را می‌توان هم شأن‌نزول آیه دانست، هم سبب‌نزول آن. در سوره مسد نیز رفتارهای ابولهب و همسرش سبب‌نزول این سوره و هم شأن‌نزول آن هستند. از آن‌سو، رویداد اعزام سپاه فیل به فرماندهی ابرهه به مکه شأن‌نزول سوره فیل است؛ اما سبب‌نزول این سوره نیست (بنگرید به: بابایی، *روش‌شناسی تفسیر*، ۱۵۳).

نکته دیگر این‌که گاه برای اشاره به رویدادی در زمان پیامبر (ص) که با آیه‌ای پیوند خورده،

تعبیر «نَزَلَتْ فِيهِ...» به کار رفته است. این تعابیر ظهور در بیان سبب نزول ندارد؛ بل که باید چنین فهمیده شوند که می‌خواهند از باب جَزَى و تطبیق بیان کنند که مصداق این آیه این افراد یا این واقعه است. در واقع راوی در مقام بیان شأن نزول آیه است؛ نه سبب نزول آن. در روایات تفسیری ابوحزمه ثُمَالی می‌بینیم که از قول امام باقر (ع) بیان می‌کند که «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال/ ۵۵) درباره بنی‌امیه نازل شده است (ابوحزمه، التفسیر، ۱/ ۲۶۵). این تعبیر را باید حمل بر آن کرد که بنی‌امیه از مصداق آیه اند؛ چراکه در زمان آغاز اسلام هنوز بحث اموی‌ها مطرح نبود که بتوان گفت سبب نزول آیه این افراد هستند.

تشابه تعبیر بکار رفته درباره شأن نزول و سبب نزول از سویی، و رابطه عموم و خصوص من‌وجه میان این دو از سوی دیگر باعث شده است که مفسران بین سبب نزول و شأن نزول یک آیه تفاوتی قائل نشوند و به اشتباه شأن نزول یک آیه را سبب نزول آیه برشمارند و بر همین اساس، درباره مکی و مدنی بودن آیه اظهار نظر کنند. با چنین رویکردی می‌توان وجه جمعی میان آیات مکی با سبب نزول مدنی در نظر گرفت و آن‌ها را از زمره مستثنیات خارج کرد.

۳. ادعاء وقوع نسخ و ارتباط آن با سبب نزول

روایات سبب نزول گاه با نظریه نسخ نیز پیوند خورده‌اند؛ بدین‌سان که گاه مفسری با استناد به آن‌ها مدعی شده که نزول یک آیه یا سنتی از پیامبر (ص) سبب باطل شدن حکم مذکور در آیه‌ای دیگر شده است (بنگرید به: سیوطی، *الاتقان*، ۳/ ۶۷-۶۸).

۱-۳ استدلال ابن وهب

ابن وهب (درگذشته ۱۹۷ق) در آغاز فصل ناسخ و منسوخ از کتاب *تفسیر خود* به روایتی از زید بن اسلم، تابعی مدنی (درگذشته ۱۳۶ق)، استشهاد می‌کند. برپایه این روایت، زید بن اسلم با استدلال به آیه‌ای چند از وقوع نسخ در *قرآن* گفته است:

مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيَهَا نَاتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ... (بقره/ ۱۰۶).

وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نُنزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ... (نحل/ ۱۰۱).

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد/ ۳۹)

زید بن اسلم در ادامه به داستان تغییر قبله اشاره می‌کند و آن را اولین نسخ *قرآن* می‌داند.

ابن وهب با استناد به این روایت، ۵۴ مورد از وقوع نسخ در آیات قرآن کریم را برمی‌شمارد (ابن وهب، الجامع ۳/ ۶۴-۸۷).

البته عالمان مختلف بسیاری از موارد ادعای نسخ را نقد کرده، و وقوع نسخ در آن آیه‌ها را پذیرا نشده‌اند. برای نمونه، در بحث از ادعای نسخ آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...» (بقره/ ۱۱۵) این را نمی‌پذیرد که «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...» (بقره/ ۱۴۴) آن را نسخ کرده باشد (طباطبایی، المیزان، ۱/ ۴۷۹). طباطبایی کوشیده است نشان دهد که همه اظهارنظرها درباره نسخ آیات قبله بر اساس اجتهاد و نظر شخصی راویان در مرحله اول، و سپس فهم‌های مترجم بعدی برپایه همان روایت‌ها شکل گرفته، و به سخنی صریح از پیامبر (ص) که دلالت بر نسخ حکم پیشین داشته باشد پیوند نخورده است. به نظر می‌رسد اصل ادعای نسخ آیات قبله خود یک نظریه باشد که صحابه و مفسران متقدم در فهم آیات ۱۰۶ سوره بقره، ۱۰۱ سوره نحل و ۳۹ سوره رعد بیان داشته‌اند. آیاتی از قرآن نیز که در روایت زید بن اسلم و امثال آن مستند وقوع نسخ در قرآن واقع شده‌اند به شیوه‌های دیگر قابل تفسیر اند. مثلاً، برپایه آراء برخی مفسران دیگر، مراد از «آیه» در «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ...» (نحل/ ۱۰۱) مطلق معجزات است؛ نه صرفاً آیات قرآن کریم. به بیان دیگر، این آیه به نسخ معجزات پیامبران پیشین (ع) در قیاس با پیامبران بعدی اشاره دارد (بنگرید به: اسماعیلی زاده، «بحثی درباره مستندات...»، سراسر مقاله).

۲-۳) نسخ آیه ۹ سوره احقاف با آیات ابتدایی سوره فتح

نمونه دیگر ادعای نسخ بر اساس روایات سبب نزول را می‌توان در بحث از آیات آغازین سوره فتح دید. مقاتل بن سلیمان در تفسیرش به روایتی در توضیح سبب نزول آیات اول سوره فتح اشاره می‌کند:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَيُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيمًا (فتح/ ۱-۳).

برپایه این روایت، زمانی که پیامبر (ص) بشارت نزول این آیات را داد، اصحاب گفتند:

هنیئنا مرینا، یا رسول الله، قد علمنا الآن ما لك عند الله، وما يُفعلُ بك؛ فما لنا عند الله، وما يُفعلُ بنا.

این‌گونه، در ادامه سوره آیه بشارت ورود مؤمنان به بهشت نازل شد:

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا (فتح/۵).

مقاتل بر اساس همین روایت می‌گوید آیات آغازین سوره فتح آیه:

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاءٍ مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكُم (احقاف/۹)

را که پیش از آن نازل شده بود نسخ کردند (مقاتل بن سلیمان، التفسیر، ۳/۲۴۴).

در تحلیل این مورد نیز باید گفت اگر چه مقاتل به سبب نزول اشاره می‌کند، ادعاء نسخ نتیجه اجتهاد وی بر اساس اسباب نزول است؛ زیرا در کلام پیامبر (ص) یا صحابه دلیلی صریح بر وقوع نسخ دیده نمی‌شود. دلیل دیگر بر اجتهادی بودن رأی مقاتل نیز، تفسیری است که ابوحمزه ثمالی برای این آیه مطرح می‌کند. وی در تفسیر این آیه می‌گوید: پیامبر (ص) فرمودند خدا با من همانند دیگر پیامبران (ع) برخورد می‌کند؛ اما نمی‌دانم با امتم چه خواهد کرد:

... وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكُم.

این‌گونه، دو آیه:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (صف/۹).
وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال/۳۳).

در باره دین و امت پیامبر اکرم (ص) نازل شد (ابوحمزه، التفسیر، ۱/۳۰۳).

نباید از خاطر برد که نظر ابوحمزه ثمالی هم در مورد این آیه یک نظر اجتهادی، و نوعی تفسیر قرآن به قرآن است. به هر روی، در این جا می‌بینیم که در ذیل یک آیه دو نظر متفاوت در توضیح معنا و مفهوم آیه مطرح شده است: یکی از دو مفسر از نسخ آیه می‌گوید و دیگری به وقوع نسخ اشاره نمی‌کند.

این تفاوت نظر نشان‌دهنده اجتهادی بودن ادعاء نسخ است. طباطبایی در تفسیر آیه «وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا يَكُم» (احقاف/۹) این ادعاء نسخ را به چند دلیل رد می‌کند: اولاً، متن این آیه ظهور در نداشتن علم غیب از طریق وحی ندارد تا آیه سوره فتح آن را نسخ کند؛ ثانیاً، ذنب در آیه سوره فتح به معنای ترک اولی است، نه گناه؛ ثالثاً، بشارت مؤمنان به ورود در بهشت در آیات مکی هم بسیار است و سخنی جدید نیست که در اواخر عمر پیامبر (ص) در مدینه گفته شده باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۸/۱۹۸).

۳-۳) خلط معیار تشخیص مکی ومدنی

به نظر می‌رسد دسته‌بندی آیات قرآن به مکی و مدنی ثمره به‌کارگیری روایات اسباب نزول است. گذشته از این، اعتماد بیش از حد بر روایات سبب‌نزول گاهی سبب شده است که مفسر در تشخیص مکی و مدنی دچار اشتباه شود؛ مثلاً برای سوره‌های سبب‌نزول مدنی بیان کند، اما آن سوره را جزء سوره‌های مکی به شمار آورد؛ یا برای آیات آغازین یک سوره سبب‌نزول مدنی بیان کند، ولی بقیه سوره را مکی بداند.

یک نمونه از این قبیل، مکی دانستن سوره عادیات با ذکر سبب‌نزول مدنی برای آن است. مقاتل بن سلیمان در تفسیر سوره عادیات سبب‌نزولی برای سوره بیان می‌کند که با رویدادی در مدینه مرتبط است. با این حال، وی سوره را مکی برمی‌شمرد (مقاتل، التفسیر، ۲/۵۱۰). همین امر غریب را در آراء منتسب به ابن عباس نیز می‌توان مشاهده کرد (بنگرید به: فیروزآبادی، تئویر المقیاس، ۱/۵۱۷).

همین روایت‌ها سبب شده است که برخی مفسران هر دو نظر مکی و مدنی بودن را برای این سوره نقل می‌کنند (برای نمونه، بنگرید به: طبرسی، مجمع البیان، ۱۰/۴۲۱). برخی از مفسران هم، بدون اشاره به روایات سبب‌نزول، این سوره را مکی دانسته‌اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۲/۲۵۸؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۲/۷). از معاصران، طباطبایی بر اساس روایات شیعه این سوره را مدنی، و در شأن علی (ع) می‌داند. او دو روایت شیعی در توضیح سبب‌نزول سوره ذکر می‌کند که هر دو به رویدادی در مدینه اشاره دارند. یکی از این روایات همان است که مقاتل بن سلیمان هم یاد کرده بود (طباطبایی، المیزان، ۲۰/۳۴۷).

نمونه دیگر از این قبیل، تعارض بیان سبب‌نزول مدنی برای آیات آغازین سوره مکی کهف است. مقاتل بن سلیمان ۷ آیه اول سوره کهف را بر اساس روایاتی مدنی می‌داند و از بقیه سوره که مکی است، استثناء می‌کند. لازم است به خاطر داشته باشیم نظر مشهور عالمان در تعیین مکی و مدنی بودن یک سوره وضعیت آیات آغازین آن است (بنگرید به: معرفت، التمهید، ۱/۱۹۵). براین اساس، وقتی اکثر مفسران سوره کهف را مکی دانسته‌اند (طوسی، التبیان، ۷/۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۶/۳۰۶؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۱/۴۲۱؛ آلوسی، روح المعانی، ۸/۱۸۹) معنایی جز این ندارد که لابد این آیات نخستین سوره کهف را نازل شده در

مکه دانسته‌اند.

نتیجه

مطالعه کنونی برپایه پذیرش تفکیک میان سبب نزول و شأن نزول بنا شد. برپایه این تفکیک و با توجه به شواهدی که در ضمن بحث مرور کردیم، بخش قابل توجهی از روایات اسباب نزول قابل اعتماد نیستند. تنها سبب نزول‌ها و شأن نزول‌هایی که در خود آیات قرآن به آن‌ها اشاره شده است می‌توانند پذیرفتنی باشند. این نیز که امامان شیعه (ع) روایاتی در شأن نزول آیات بیان داشته‌اند نشان می‌دهد از نگاه ایشان کاربردی بودن مفاهیم قرآن در تمام دوره‌ها و ضرورت محصور نکردن مفاهیم قرآنی در عصر و دوره‌ای بخصوص ایجاب می‌کرده است به تناسب نیاز عصر خود شأن نزول‌هایی برای آیات برشمارند. نکته دیگر این که اعتماد بیش از حد به روایات سبب نزول و تلاش برای به‌کارگیری آن‌ها در تفسیر قرآن سبب بروز لغزش‌هایی در آراء مفسران سه سده نخست هجری شده است. این لغزش‌ها را می‌توان ذیل سه دسته طبقه‌بندی کرد: مستثنی دانستن وضعیت نزول آیه‌ای از بقیه آیات سیاق، طرح بی‌دلیل ادعاء نسخ در قرآن، و خلط معیارهای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۳- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، تونس، الدار التونسیه، ۱۹۸۴م.
- ۴- ابن فارس، احمد، *مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۹م.
- ۵- ابن وهب، عبدالله، *تفسیر القرآن*، به کوشش میلکوش مورانی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۳م.
- ۶- ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار، *التفسیر*، به کوشش عبدالرزاق حرزالدین، قم، الهدی، ۱۳۷۸ش.
- ۷- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- ۸- اسماعیلی زاده، عباس، «بحثی درباره مستندات قرآنی وقوع نسخ در قرآن و مدلول آن‌ها»، *علوم قرآن و حدیث*، سال ۴۳، شماره ۸۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ش.
- ۹- بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۷۹ش.
- ۱۰- پیروزفر، سهیلا، «اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن»، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ش.
- ۱۱- خلیل بن احمد، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۰م.
- ۱۲- دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیّه، ۱۳۸۳ق.
- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲م.
- ۱۴- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیّه، ۱۳۷۶ق.
- ۱۵- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- ۱۶- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *الاتقان*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره،

- الهیة المصرية العامه للكتاب، ۱۳۹۴ق.
- ۱۷- شاه‌پسند، الهه، «واکاوی تعامل دو دانش اسباب نزول و مکی و مدنی»، *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
- ۱۸- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ق.
- ۱۹- طباطبایی، محمد حسین، *قرآن در اسلام*، تهران، اسلامیة، ۱۳۵۳ش.
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق.
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان*، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث، ۱۳۸۳ق.
- ۲۲- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، قاهره، المطبعة البهیه.
- ۲۳- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *تنویر المقیاس*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- معرفت، محمد هادی، *التمهید*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۸ق.
- ۲۵- معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۹ش.
- ۲۶- مقاتل بن سلیمان، *التفسیر*، به کوشش أحمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- ۲۷- واحدی، علی بن احمد، *اسباب النزول*، به کوشش کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

Bibliography

1. The Holy *Qurʾān*.
2. Abu Ḥamza al-Thumālī, Thābith b. Dīnār, *Al-Tafsīr*, ed. ʿAbdurrazāq Ḥirzuddin, Qom, Al-Hādī. 1378 SAH.
3. Ālūsī, Maḥmūd b. ʿAbdullāh, *Rūḥ Al-Maʿānī*, Beirut, Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.
4. Azharī, Muḥammad b. Aḥmad, *Tabḍīb al-Lugha*, ed. Muḥammad ʿIwaḍ Murʿib, Beirut, Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.
5. Bābāyī, ʿAlī Akbar et al, *The Methodology of Qurʾān Interpretation*, Tehran, SAMT, 1379 SAH.
6. Darwaza, Muḥammad ʿIzza, *Al-Tafsīr Al-Ḥadīth*, Beirut, Dār Al-Muwarrikh Al-Gharbī, 1383 AH.
7. EsmāʿilīZāde, ʿAbbās, “A Discussion about the Qurʾānic Documentation of the Occurrence of deletions in the *Qurʾān* and their meanings”, *Qurʾān and Hadith Studies*, vol. 43, no. 87, winter 1390 SAH.
8. Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Muḥammad b. ʿUmar, *Mafātīḥ al-Ghayb*, Cairo, Al-Maṭbaʿa al-Bahīyya.
9. Fīrūzābādī, Muḥammad b. Yaʿqūb, *Tanwīr Al-Miqbās*, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya.
10. Ibn ʿAshūr, Muḥammad Tāhir, *Al-Taḥrīr wa Al-Tanwīr*, Tunis, Al-Dār al-Tūnisīyya, 1984.
11. Ibn Fāris, Aḥmad, *Maqāyīs al-Lugha*, ed. ʿĀbd al-Salām Muḥammad Hārūn, Beirut, Dār al-Fikr, 1979.
12. Ibn Wahb, ʿAbdullāh, *Tafsīr al-Qurʾān*, ed. Miklós Murányi, Beirut, Dar al-Gharb al-Islāmī, 2003.
13. Khalīl b. Aḥmad, *Al-ʿAyn*, ed. Maḥdī Makhzūmī and Ibrāhīm Sāmīrāʾī, Beirut, Dāe wa Maktaba al-Hilāl, 1980.
14. Maʿrefāt, Muhammad Hādī, *Al-Tamhīd*, Qom, Al-Tamhīd Foundation, 1428 AH.
15. Maʿrefāt, Muhammad Hādī, *Tafsīr va Mofasserān*, Al-Tamhīd Foundation, 1379 SAH.
16. Muqātil b. Sulaymān, *Al-Tafsīr*, ed. Aḥmad Farīd, Beirut, Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1424 AH.
17. Pīrūzfar, Soheylā, *Asbāb al-Nuzūl and its Role in Qurʾān Interpretation*, Mashhad, Beh Nashr, 1391 SAH.
18. Quṭb, Sayyid, *Fī Zīlāl al-Qurʾān*, Beirut, Dār al-Shurūq, 1412 AH.

19. Rāghib Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *al-Mufradāt*, Beirut, Dār al-Qalam, 1412 AH.
20. Shāhpasand, Elāhe, “Analyzing the Interaction of the Two Knowledges of Asbāb al-Nuzūl and Makki & Madani”, *Āmūzehāye Qur’ānī*, vol. 13, summer 1390 SAH.
21. Suyūṭī, ‘Abd al-Rahmān b. AbīBakr, *al-Itqan*, ed. Muḥammad Abulfadl Ibrāhīm, Cairo, al-haya’ al-miṣriyy al-‘Āmma li al-Kitāb, 1394 AH.
22. Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan, *Madjma’ al-Bayān*, Beirut, al-A‘lamī, 1415 AH.
23. Ṭabāṭabāyī, MuḥammadHoseyn, *Al-Mizān*, Qom, Jamā’a al-Mudarrisīn, 1412 AH.
24. Ṭabāṭabāyī, MuḥammadHoseyn, *Qur’ān in Islam*, Tehran, Eslāmīyye, 1353 SAH.
25. Ṭūsī, Muḥammad b. Ḥasan, *Al-Tibyān*, ed. Aḥmad Ḥabīb Qaṣīr al-‘Āmilī, Beirut, Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, 1964.
26. Wāhidī, ‘Alī b. Aḥmad, *Asbāb al-Nuzūl*, ed. Kamāl Basyūbī Dhughlūl, Beirut, Dār al-Kutub al-‘Ilmīyya, 1411 AH.
27. Zarkashī, Muḥammad b. ‘Abdullāh, *Al-Burbān*, Beirut, Dār al-Ma‘rifa, 1410 AH.